

گل بسیار غریب بنفش رنگ که بشکل سنان رمح مطول است که در باغها و باغهای اطراف پاریس بسیار فراوان است اسم آن بودائیا دوداوید است (ایضاً ۸۴).  
 - گل نیز بسیار غریبی که مانند دم روباه است بسیار طویل و نسبتاً عریض و بسیار سفید و برگهای گیاهش مانند برگهای Poireau یا زنبق ساده است ولی بسیار طویل تقریباً یک متر کما بیش ولی متمایل بخوابیدگی (یعنی برگهای گیاه نه خود گل) مانند بید -  
 مجنون و در باغ رصد خانه مدرن و سایر باغها مکرر دیده است نامش ژینریون آرژانته Gynérion argenté است (رجوع نیز بوریقه دیگر بهمین عنوان).

### نجوم:

از قصیده معروف ابو تمام<sup>(۱)</sup> صریحاً برمی آید که بعضی اصطلاحات نجومی راجع بهروج ما بین عرب (یعنی عرب حاضرة سکنه بغداد و شهری متمدن نه عرب بادیه) معمول بوده است.

### نسبت بجَد :

(برای تعیین اسم و نسب این اشخاص رجوع شود به اعلام زر کلی).  
 ابوعلی سینا ، ابن مالک ، ابن هشام ، ابن بابویه ، ابن اسفندیار ، ابن شهر آشوب ، ابن خلدون ، ابن حزم ، ابن قتیبه ، ابن نباته (خطیب : عبدالرحیم بن محمد) ، ابن - نباته (شاعر : عبدالعزیز بن عمر) ، ابن بابک شاعر ، ابن الفرات ، ابن رشد ، ابن جبیر

### نسخ قدیمه ، اهمیت آنها :

رجوع بمعاهد التنصیح (پشت آن یادداشت کرده ام) در خصوص احتجاج ابوالمعاهد معری در این باب بمناسبت «بوح» و «بوح» .

|| قدیمترین نسخه عربی که بروی کاهذ نوشته شده باشد (نه بروی پوست)

۱- السیف اصدق انباء ، الخ .

کتاب غریب الحدیث ابی عبید است که مورخ است بسنه ۳۱۱ و در کتابخانه جامع ازهر است (ص ۱۰ از مقدمه کتاب الانتصار للرد علی ابن الراوندی)، و خود این کتاب الانتصار نیز از جمله نسخ بسیار قدیم است، چه مورخ است بسنه ۳۴۷ و در دارالکتب مصریه [ظ خدیویه] محفوظ است (ایضاً ص ۱۰).

## نسخ قدیمه فارسی :

(قبل از سنه ۶۰۰ هجری).

- ۱- کتاب الابنیه عن حقائق الادویه بخط اسدی نسخدوینه : مورخه سنه ۴۴۷ (۱).
- ۲- کتاب السامی فی الاسامی (فهرست نسخ عربی بلوشه ۵۸۸۳) : مورخه سنه ۵۲۸.
- ۳- دو نسخه از بعضی مجلدات تفسیرا والفتوح رازی (فهرست مشهد نمره ۱۳۴ و ۱۳۶) : مورخه سنه ۵۵۶-۵۵۷.
- ۴- گیهان شناخت امام حسن قطان نسخه ملکی آقای ضیاء الدین دری : مورخه سنه ۵۸۶.

رجوع شود برای نسخ قدیمه فارسی بین ۶۰۰-۷۰۰ و ۷۰۰-۸۰۰ به پشت دوسه جلد فهرست بلوشه که من یادداشت کرده ام و مجلد چهارم فهرست نسخ فارسی بلوشه و پشت فهرست مشهد و باول مجلد ۳ ربو و پشت ذیل همو و بص ۱۲۶۹ پرچ.

## نسخ نادره :

(5.1.39) برای جواب دادن بنامه فرهنگستان (۲)

۱- در باب قدیمترین نسخ خطی فارسی ، پس از اینکه نسخه ای از قابوسنامه بدست آمد و دو جزء از آن به دو مؤسسه امریکایی فروخته شد استدلال میشد که آن نسخه دومین نسخه قدیمی فارسی است . اما متأسفانه بدلائلی که آقای مجتبی مینوی در رساله بدیع و خواندنی «کابوسنامه فرای» (طبع استانبول در آذر ۱۳۳۵) مرقوم داشته اند نسخه مزبور جعلی و مزور است. (۱.۱).

۲- مقصود نامه ای است که در آن فرهنگستان از مرحوم قزوینی سؤال کرده بوده است که کدام از نسخ فارسی را باید بچاپ رسانید. پاسخی را که مرحوم قزوینی به فرهنگستان میدهد در شماره ۴ سال اول نامه فرهنگستان (طهران، ۱۳۲۰) طبع شده است. (۱.۱).

- تفهیم بیرونی<sup>(۱)</sup>،
- ترجمه تفسیر طبری<sup>(۲)</sup>،
- ترجمه تاریخ طبری<sup>(۳)</sup>،
- سمط العلی<sup>(۴)</sup>،
- مناقب العارفین،
- ذخیره خوارزمشاهی<sup>(۵)</sup>،
- ترجمه شرف النبی خرگوشی،
- تاریخ اولجایتو از عبدالله کاشانی،
- ظفرنامه حمدالله مستوفی،
- جامع التواریخ (و مخصوصاً تاریخ عمومی آن)،<sup>(۶)</sup>
- هفت اقلیم<sup>(۷)</sup>،
- مواهب الهی (تاریخ آل مظفر)،<sup>(۸)</sup>

- ۱- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم بتصحیح و تحشیه آقای جلال همایی در سال ۱۳۱۸ در طهران طبع شده است (۱.۱).
- ۲- طبع ترجمه تفسیر طبری را آقای حبیب یغمائی در هر شماره از مجله یغما (هر بار هشت صفحه) شروع کرده اند و نخستین قسمت آن در شماره ۵ سال ۹ (مرداد ۱۳۳۵) بطبع رسیده است. (۱.۱)
- ۳- از ترجمه تاریخ طبری همان طبع قدیم هندوستان (کانپور، ۱۹۱۶ م) در دست است. (۱.۱)
- ۴- سمط العلی المحضرة العلیا تألیف ناصر الدین منشی کرمانی بتصحیح و اهتمام مرحوم عباس اقبال «تحت نظر علامه مرحوم محمد قزوینی» در سال ۱۳۲۸ در طهران انتشار یافت. (۱.۱)
- ۵- ذخیره خوارزمشاهی بکوشش محمد تقی دانش پژوه، منوچهر ستوده و ایرج افشار در جزء انتشارات دانشگاه تحت طبع است. (۱.۱)
- ۶- از جامع التواریخ جز دو قسمتی که کاترمر و بلوشه طبع کرده بودند و هر دو قسمت مجدد در طهران هم چاپ شد یک جزء دیگر از آن بنام «تاریخ افرنج» توسط «کارل یان» در سال ۱۹۵۱ در آیدن بچاپ رسیده است. (۱.۱)
- ۷- جزئی از هفت اقلیم در سال ۱۹۱۸ در کلکته طبع شده است. (۱.۱)
- ۸- مجلد اول مواهب الهی بتصحیح و اهتمام آقای سعید نفیسی در سال ۱۳۲۶ در طهران طبع شده است. خلاصه آن بنام «تاریخ آل مظفر» که «محمود کتبی» مهندس و ملخص کرده است اول بار با تاریخ گزیده در جزء انتشارات اوقاف کیب انتشار یافت و سپس با اهتمام آقای عبدالحسین نوائی در سال ۱۳۳۵ در طهران بطبع رسید. (۱.۱)

- زین الاخبار گردیزی،<sup>(۱)</sup>  
 - مجمل فصیحی (فهرست رزن ۱۱۱-۱۱۳)،  
 - طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری (در اسلامبول مکتبه نوری عثمانیه  
 و کاکته ظ)،  
 - هزار هزار فارسی،<sup>(۲)</sup>  
 - محبوب القلوب اشکوری،  
 - تاریخ ابن اسفندیار،<sup>(۳)</sup>  
 - جوامع الحکایات عوفی،<sup>(۴)</sup>  
 - رجوع برای اسامی بعضی نسخ فارسی بمسائل پاریسیه ۱: ۲۹۶ پیوسته،  
 - زبدة التواریخ عبدالله کاشانی (حتماً)،  
 - زبدة التواریخ حافظ ابرو (حتماً) [چندین نسخه اعلی در اسلامبول]،  
 - مجمع الانساب شبانکاره (Tauer نمره 30)،  
 - تاریخ راقم (نسخه لنین گراد و خود اینجاناب)،

۱ - بعضی از قسمت‌های زین الاخبار بطور پراکنده بطبع رسیده است. ابتدا محمد ناظم قسمت مربوط به طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان را در سال ۱۹۲۸ در برلین طبع کرد. سپس چاپ دیگری از روی آن در سال ۱۳۱۰ ش در طهران انتشار یافت. قسمت مربوط به ساسانیان و سیرت رسول و خلفا و اخبار امرای خراسان تا پایان دوره صفاری توسط آقای سعید نفیسی ابتدا در دوره‌های مجله پیام نو و بعداً بطور مجزی در سال ۱۳۳۳ در طهران چاپ شد. (۱.۱)

۲ - هزار هزار در سال ۱۳۳۰ در شیراز طبع شده است (۱.۱)

۳ - تاریخ ابن اسفندیار یعنی تاریخ طبرستان بتصحیح و تعشیه مرحوم عباس اقبال در سال ۱۳۲۰ در طهران طبع گردید. (۱.۱)

۴ - از جوامع الحکایات عوفی منتخب مختصری توسط مرحوم ملک الشعرای بهار برای تدریس در مدارس در سال ۱۳۲۴ طبع شد. اکنون آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه مشغول طبع کامل و مصحح آن هستند. همچنین در همین ایام (آذر ۱۳۳۵) چاپ عکسی (فاکسبیله) پانزده باب این کتاب از روی نسخه‌ای که در حیات مؤلف کتابت شده توسط آقای محمد رضانی انتشار یافته است. (۱.۱)

- دیوان جامی [مخصوصاً نسخهٔ لنین گراد] (نمره 80 فهرست رزن)،  
 - عالم آرای امینی بسیار بسیار معتبر است در تاریخ آق قویونلو (مصر و استنبول و پاریس) (۱)،  
 - عجایب المخلوقات طوسی (مصر)،  
 - نصیحة الملوك غزالی بفارسی (مصر) (۲)،  
 - جهان آرای قاضی احمد غفاری (نسخ بم و اسلامبول)،  
 - مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی (تور و مجلس ظ) (۳)،  
 - نزهت نامهٔ علائی (مجلس)،  
 - جلد یازدهم احسن التواریخ روملو در تاریخ سنوات بین ۸۰۰ - ۹۰۰. این جلدی که چاپ شده جلد ۱۲ آن کتاب است در تاریخ سنوات ۹۰۰ - ۹۸۵ و باقی مجلدات از یک الی ده بعقیدهٔ Tauer گویا هیچوقت تألیف نشده است، یعنی از عالم قوه و خیال مؤلف بهیچ فعالیت نیامده بوده است (رجوع به Tauer نمرات 162 - 164).

## نسخ نفیسه نادره:

(11.1.39)

این روزها بتفصیلی که شاید بعدها در سر فرصت بنویسم از وجود دو کتاب بسیار نفیس که هیچ امیدی بوجود آنها نداشتم دستم حضرت شدم: یکی کتاب «بعضی مثالب النواصب»

- ۱- مستشرق شهیر آقای ولادیمیر مینورسکی در مکتوب مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۶ بمن مرقوم فرموده اند: «کتاب بنده که تلخیص مفصلی از تاریخ امینی (یعنی عالم آرای امینی تألیف فضل الله بن روزبهان خنجی) را مندرجست بچاپخانه فرستاده شده است. این کتاب همه جور تفسیر لازم دارد و بنده چند سال سر آن گذراندم». امیدواریم این کتاب مهم هرچه زودتر از طبع خارج شود. (۱.۱).
- ۲- نصیحة الملوك غزالی باهتمام و تصحیح آقای جلال همایی در سال ۱۳۱۷ در طهران طبع شده است. (۱.۱).
- ۳- جلد دوم (اجزاء او ۲ و ۳ آن) از مطلع السعدین (مطلع سعدین) شامل وقایع سالهای ۷۰۷ - ۸۷۵ توسط آقای محمد شفیع در سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۶۵ قمری در لاهور طبع شده است. (۱.۱).

فی نقض بعض فضائح الروافض که در حاشیه ص ۶۲۶ از خاتمة الطبع جلد اخیر تفسیر ابوالفتوح رازی، اینجانب شرحی در خصوص او و مؤلف او نصیرالدین عبدالجلیل بن ابیالحسین بن ابی الفضل قزوینی نگاشته‌ام و در آنجا گفته بودم که نسخه از این کتاب نفیس ممکن است در یکی از کتابخانه های ایران یا اعتبارات موجود باشد. الحمدلله این روزها بمقتضای مکتوبی که از آقای علی اصغر حکمت از شیراز آمد و بدون آنکه بدانند که من در خصوص او آن حاشیه را در شرح حال ابوالفتوح رازی (که بامر و ترغیب خودشان در زمان تصدیشان بوزارت معارف اینجانب آن شرح حال را ترتیب داده بودم) نوشته‌ام از من می پرسند که این کتاب که یکی از اهالی شیراز شعاع الملک نام بایشان عاریه داده است چیست و شرح مشبمی در وصف آن کتاب با مستخرجاتی از آن برای من نوشته اند، فحماً له ثم حمداً له که این کتاب موجود است و از میان نرفته است. (۱)

دوم کتاب المصاید والمطارد کشاجم معروف که ابن خلکان در شرح حال ابوتمام و حاجی خلیفه در تحت همان عنوان و نیز در تحت عنوان الطردیات و باز ثالثاً در تحت عنوان «الطودیات» که ظاهر آبل بدون شك اول و دوم هر دو اسم همان کتاب و ثالث تصحیف ثانی است ذکر کرده اند، تا کنون در هیچ جا نسخه از این کتاب با فحص بلیغ سابقاً سراغ نداشتم و این روزها اتفاقاً از بی چیز دیگری می گشتم در فهرست کتابخانه مجلس چشمم بکتابی افتاد (یعنی باسم کتابی) که بعنوان کتاب الصيد و القنص وصف نسبة مفصلی از آن کرده ولی میگوید که مؤلف آن معلوم نیست، من فوراً ذهنم رفت که شاید این همان کتاب المصاید والمطارد کشاجم باشد باز بدقت وصف آنرا خواندم، دیدم میگوید مؤلف غالباً اشعاری از خود در این کتاب درج کرده که یکی از آنها را که ذکر کرده الحمدلله فوری در دیوان کشاجم یافتم و هو هذا:

سلام علی دیر القصیر و سفحه  
تحيات حلوان الی النخلات

که یکی از ابیات معروفه اوست. و فوری یقینم شد که حدس من صائب و نسخه

۱- این کتاب با اهتمام آقای سیدجلال الدین محدث در سال ۱۳۳۱ در طهران طبع شده است. در همین ایام (دی ۱۳۳۵) آقای محدث «مقدمه تقض و تعلیقات» آنرا که متضمن اطلاعات و استدراکاتی راجع بآن کتاب است نشر کرده است. (ا.ا.)

از این کتاب نفیس که گویا اسم مخصوصی نداشته و بواسطه موضوع آن که شکار است هر کسی اسمی بهمین مضمون برای او جعل کرده در طهران در کتابخانهٔ مجلس موجود است. (۱)

## نسخ و مسخ و فسخ و رسخ :

- تأیید ابن الفارض با شرح آن از عبدالرزاق کاشی ص ۴۴۵ .

## نصيحة الملوك فارسی از غزالی :

(20.1.39) مسائل پاریسیه ۳ ص ۲۶۹ .

خیال میکردم عکسی از صفحهٔ از صفحات این کتاب دارم و خیال میکردم که سردنیزن رس سابقاً آنرا برای من فرستاده بوده است، ولی امروز (19.1.39) هر چه در عکسهای خود گشتم اثری از آن نیافتم .

در فهرست نسخ مرحوم براون نیز ابدأ ندارد. در فهرست کتابخانهٔ مجلس و مشهد و معارف نیز نیافتم، و كذلك در فهرست مصر و پاریس و پترزبورغ نیافتم (در این دو فهرست نصیحة الملوك را متعدد دارد ولی همه از سعدی است، فلا تغفل).

در ریو و پریچ و فهرست ایندیا افس (ج ۲ که فهرست فهرست است) نیز ندارد . در فهرست بدلیان نیز ص 879 در فصل اخلاق و مخصوصاً در ص مزبوره که ذکر کیمیا و سعادت غزالی را میکند - کد قطعاً اگر نصیحة الملوك او نیز موجود می بود آنرا نیز ذکر میکرد - گشتم ندارد .

پس خلاصه این شد که در هیچیک از کتابخانه‌هایی که فهرس آنها در محل دسترس من است اصلاً و ابدأ ندارد و نه اشاره بطور استطراد بدان شده است نه بطور حواله بکتابخانهٔ دیگر.

در فهرست قدیم نسخ عربی ایندیا افس تألیف Loth در عنوان «التبر المسبوك»

۱- این کتاب بنام المطارد والمصاید باهتمام دکتر محمد اسعد طلس از روی نسخهٔ مجلس در بغداد در سال ۱۹۵۴ طبع شده است . (۱.۱).



تصریح می کند که «اصل فارسی آن مفقود شده است». و باید بکلی حق بجانب او باشد، و آنچه سرد نیزن رس در چند سال در این خصوص بمن نوشته بود که نسخه از آنرا پیدا کرده باید مثل غالب مدعیات او بکلی بی اصل و خبط و اشتباه و تخلیط باشد برسم مهور او. باری چون بافحص شدید بلیغ اثری از نصیحة الملوک پیدا نشد پس عجاله بلکه نهایتاً بظن قریب بیقین باید وفاقاً للوث المار ذکره گفت نصیحة الملوک بکلی مفقود است تاخلافش از جایی معلوم شود که گمان نمیکنم معلوم شود. ولی که میدانند شاید بعدها یک مرتبه در گوشه نشانش پیدا شود.

از اعجاب عجایب اتفاقات و تصادفات عالم اینست که من این دو رریقه را با فحوص بلیغ در جمیع فهارسی که دسترس بدانها دارم پس از دوسه روز تتبع و دقت در حدود ۲۰ و ۲۱ ژانویه ۱۹۳۹ نوشتم و پس از یأس کلی از پیدا کردن نشانی و اثری از نصیحة الملوک فارسی غزالی (که میخواستم در جزو اسامی کتب فارسی که نادر و قابل باشد که وزارت فرهنگ صورتی از آنها بر حسب میل و انتخاب خودم این روزها از من خواسته بود در جوابی بوزارتخانه زبور خواهم داد بگنجانم) باری پس از یأس از پیدا کردن نصیحة الملوک فارسی غزالی که مارایت نوشتم که «پس عجاله بلکه نهایتاً بظن قریب بیقین باید وفاقاً للوث المار ذکره گفت که نصیحة الملوک بکلی مفقود است تاخلافش از جایی معلوم شود که گمان نمیکنم معلوم شود. ولی که میدانند شاید بعدها یک مرتبه در گوشه نشانش پیدا شود. اینرا در ۲۲ یا ۲۳ نوشتم و امروز که ۲۴ است ساعت ۴ بعد از ظهر سه بسته کتاب چاپی از طهران از طرف کتابخانه دانش باشاره آقای اقبال رسید. باز کردم دیدم اغاب عبارت است از کتبی که دوسه هفته قبل من از آقای اقبال خواسته بودم. ولی در جزو آنها چه می بینم؟ نصیحة الملوک فارسی غزالی چاپی که همین امسال (۱۳۱۷ هجری شمسی) چاپ شده باهتمام و تصحیح آقای جلال همایی از روی نسخه منحصر بفرد مملکتی آقای سید عبدالرحیم خلخالی؛ فی الواقع مثل اینکه مراسم محر کرده باشند. تا مدتی خیال میکردم که من در عالم خیال، و از بس تتبع در فهارس کرده ام در این خصوص و چیزی نیافتم با کمال میل بیافتن حالا آن میل مفراط منست که در نظرم مجسم شده بصورت کتابی



خارجی مسمی بنصیحة الملوک غزالی . ولی بزودی از این خیال بیرون آمدم و پس از خواندن دیباچه طابع فهمیدم که فقط این فقره - یعنی این ورود این کتاب این روزها در اثناء تتبع و تفحص شدید چند روزه من در این خصوص و نیافتن اثری مطلقاً و اصلاً از این کتاب در هیچ جا، نه مدتی قبل و نه مدتی بعد که آنقدر مرا متعجب و انگشت بدندان نمیکرد و جالب نظر باین درجه نبود - از تصادفات اتفاقیه دنیاست، وای کیف تصادفی که انسان را بکلی خیره و مهیوت کالذی استهوته الشیاطین یمشی حیران فی الارض میکند، و علاوه بر این ثابت می کند نهایت درجه ضعف بشریت و پر ادعائی او و جهل مفرط مضحك او را که خودش از خودش مدتهای مدید منفعل و خودش از نتیجه بحث واستقرآء تام و «فحص بلیغ» خود بی اختیار خنده اش میگیرد که او با هن و تاپ عالمانه فاضلانیه مدعیانیه خود خیال میکند که در جمیع دنیا «تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد» فلان کتاب مفروض در تمام دنیا وجود ندارد و ظاهر ابکلی از میان رفته است و در حین همان حال فرآش پست برای خنداندن او از خودش و از کلیه ادعاهای نوع بشر و نتایج تتبعات علمی این حیوان دوپای از خود راضی هیچ بیار ندارد عین همان کتاب موضوع بحث و تفتیش آقای عالم فاضل متتبع Autorité را که نسخه خطیش را معدوم و «مفقود الاثر و دستنخوش حوادث زمانه» میدانست او نسخه چاپیش را که هزار نسخه دیگر اقل نظیر آن فعلاً در دست مردم است میدهد بدربان و دربان بالا میرود و بدست آقای بنتیجه نهائی علمی تتبع خود رسیده تسلیم میکند!

باری پس از مطالعه این کتاب چاپی یادم افتاد که در فهرست نسخ فارسی کتابخانه ملی (کتابخانه خدیووی سابق) مصر ص ۵۳۲ م - مؤلف آن فهرست که فوق العاده فی الواقع بوده است يك «نصیحة الملوکی» بغزالی نسبت داده است و میگوید «اولها الحمد لله رب العالمین الخ» و من چون بحرفهای این مؤلف هیچوقت اعتنائی نمی کردم و قعی باین حرف در اثناء تتبعات سابقم نداده بودم؛ ولی حالا که این نصیحة الملوک فارسی چاپی رسیده فوراً با آنجا مجدداً رجوع کردم، دیدم اولاً این نصیحة الملوک در ضمن مجموعه ایست که شش رساله در آن هست که دو تای از

آنها را تصریح میکند که «بالعربیة» و دوتای آنها را هم تصریح میکند که «بالترکیة» و یکی از آنها را هم که چون عبارت است از احادیث و لابد عربی است متعرض عربی بودنش از شدت وضوحش نشده است. ولی این نصیحة الملوك راهیج نمیگوید که عربی است یا ترکی، و خود این قرینه واضحه است ظاهراً که بفارسی است، زیرا که این فهرست فهرست کتب فارسی کتابخانه مزبور است پس طبیعی است (و رسم مؤلف هم همه جا در این باب مجامیع همین است) که آنچه بفارسی است قید فارسی بودن لازم ندارد و همان نگفتن اینکه بفارسی نیست علامت فارسی بودن آنست، ولی آنچه فارسی نیست و در جزو مجامیع با هم جلد شده یا نوشته شده آنرا باید قید کند که فارسی نیست که همین کار را هم همیشه کرده است. پس از این قراین ظن قریب یقین بلکه میتوان گفت قطع و یقین پیدا میشود که این نصیحة الملوك بفارسی است نه ترجمه آنست به عربی یعنی التبر المسبوك، و مؤید این احتمال است که ابتدای نصیحة الملوك چاپی هم عیناً همین عبارت «الحمد لله رب العالمین» است (که مؤلف بدبختانه قدری بیشتر عبارت را بعد از الحمد لله رب العالمین امتداد داده است تا جمیع شكوك را بر طرف کند)، در صورتیکه عبارت ابتدای التبر المسبوك - اقللاً نسخه چاپی آن - «الحمد لله علی انعامه و افضاله الخ» است.

پس عجالة با احتمال قوی شاید بتوان گفت - ولی تحقیقش خیلی آسان است، مقصود یادداشت علی العجالة است - که نسخه دیگری ازین کتاب غیر نسخه آقای خلدخالی که اساس این طبع است در مصر هم با احتمال قوی موجود است.

## نصر الله وجهه:

ظاظ = بجای رحمه الله یا قدس سره، یعنی همیشه بظن قوی در خصوص گذشتگان این تعبیر را گویا استعمال میکرد همانند (کتاب الغيبة للطوسی ص ۲۰۳، در اینجا صریحاً در مورد شخصی گذشته استعمال شده).

## نظام الملك :

بعضی فجایع اعمال او از قتل عمه ملک‌شاه و عم او قارون (درهامش ابن خلکان یا «ثر» یا عماد <کاتب> نیز من خودم اشاره بهمین فقره کرده بودم) و مکحول کردن اولاد عم او را و غصب او اراضی ناس را برای بناء مدرسه نظامیه ! .

- ابن تغری بردی ۵ : ۱۰۰ .

- ایضاً سعی او در قتل سلف او در وزارت سلجوقیان عمید الملك کندری (نجارب-

السلف ۲۶۶) .

- و ابن خلکان ۲ : ۱۸۶ .

## نَقْل :

وقتی که بعد از او الی باشد حتماً قبل از الی من است نه عن (رجوع بکتاب الفهرست صفحات ۲۴۲ و پیش و پس که اکثر من ان یخصی دارد «نقل من ... الی ...» ، ولی اگر بعد از «الی» می نباشد یعنی مثلاً هذا الخبر منقول عن فلان یا من فلان تا هنوز یقین نکرده‌ام که کدام صواب است یا شاید هر دو صواب باشد ولی اقرب صریحاً «نقل الکلام عن قائله» دارد ، ولی معذک گمان میکنم «نقله من کتاب فلان» درست باشد بلکه متعین باشد و در هر صورت بهتر از «عن کتاب فلان» باشد تا تحقیق کامل شود و امثله آن جمع شود . از کتب لغت چیزی در این خصوص بر نمی آید .

«منقول من فهرسته» (الفهرست ۲۹۹) «وقع الی جزء قد نقله بعض النقلة من

کتبهم» (۳۲۶) .

## نواوی :

(یانووی و هو الاشهر) .

یحیی بن شرف متوفی در سنه ۶۷۶ در ۱۴ رجب،<sup>(۱)</sup>

- شذرات الذهب ۵: ۳۵۴-۳۵۶،

- سبکی ۵: ۱۶۵-۱۶۷،

- اعلام زرکلی ۱۱۵،

- معجم المطبوعات العربية ص ۱۸۷۶،

- الفوائد البهية ص ۱۰ ح،

- طبقات الحفاظ ذهبی ۴: ۲۵۰-۲۵۴،

- دائرة المعارف اسلام ۳: ۹۴۵-۹۴۶،

- مفتاح السعادة ۱: ۳۹۸.

## نهج البلاغه :

مطلب بسیار بسیار مهمی مذکور در مروج الذهب (ظ) که خطب حضرت امیر که ما بین مردم متداول و مروی <است> چهار صد و هشتاد و اند خطبه است که ابن فقره دال است دلالت صریحه بر صحت نسبت خطب نهج البلاغه به حضرت امیر و واهی بودن حرف ذهبی و امثال او که این خطب تألیف سید رضی است و از قراری که این او آخر شنیدم بعضی از مستشرقین ————— مثلاً ماسینیون هم بین عقیده را (لابد بتبع آن < اشخاص > متعصب و لاشعورانه) اختیار کرده است (رجوع بدفتر «فوریه ۱۹۲۹»، اوایل).

## نیکروز [ملك قطب الدين -]:

حاکم کرمان در حدود سنه ۷۴۰. مقصود کلامه نیکروز است که از اعلام بوده در صفحات جنوب ایران در قرن هشتم هجری و که ذاک در قرن سابق، چه نام جداء-الای قضاة فالیه است. (حیاب السیر ج ۲ جلد ۳: ۱۶)

۱- در طبقات الحفاظ ذهبی ۴: ۲۵۴ وفات او ۲۴ رجب نوشته شده است.

# حرف «و»



## وثاقه:

موثق بودن ( یعنی حال آنکس که طرف وثوق مردم است ) (توضیح مقاله ۳۷).

## وثوق:

وائق بودن بکسی و وثوق داشتن بکسی ( یعنی حال آنکس که بکسی دیگر وثوق دارد ).

- تضعیف راوی ، توثیق او ، تزکیه او ، طعن در او .

- مذاهب فاسده ، مذاهب مختلفه ، مذاهب معاندین ، فرقه حقه امامیه .

ضبط = ضابط بودن ( یعنی حال راوی کسی که ضابط است ) یعنی بمعنی لازمی

این کلامه ) (توضیح مقاله ۳۶) .

## وجوه محتمله اعراب:

وجوه محتمله اعراب الم الی قوله تعالی للمتقین صد و بیست و هشت میلیون و سیصد و چهل و چهار هزار و پانصد و بیست و چهار وجه است !! (سبحه المرجان ص ۴۰) .  
رجوع نیز بوریقه دیگر بعنوان «وجوه متکثره» .<sup>(۱)</sup>

## الوراقون:

طبری III : ۲۱۳۱ ( جایی که معنی وراقون درست بمعنی کتابفروشان و éditeurs و maisons d'éditeurs است واضحاً ) .

۱- این وریقه پیدانشد . (۱.۱) .



## الورقة [کتاب - ] :

امحمد بن داود الجراح ( انظر كتاب الفهرست ۱۲۸ ) بقول عبدالعزیز جواهر -  
 الکلام مؤلف کتابخانه های ایران ، (ص ۹۳) در طهران وجود دارد و یا اقلأ داشته در  
 کتابخانه مرحوم صدرالافاضل . گرچه اسم مؤلف آنرا نمی برد ، ولی واضح است که  
 مقصود او همین کتاب باید باشد . چه هیچ کتابی باین اسم تاکنون از کس دیگر ندیده  
 و شنیده ام . باری اگر حرف صاحب « کتابخانه های ایران » درست باشد و مراد همین  
 کتاب باشد از نفایس تحف و نوادر نسخ و بعبارة اصح نسخه منحصر بفرد این کتاب است  
 این نسخه ، چه در هیچ جاتاکنون اثری از وجود کتاب الورقة دیده و شنیده نشده .  
 بعد در دیباچه « اخبار الشعراء » از کتاب الاوراق صولی (ص ز) دیدم که میگوید  
 ابن خلکان کتاب الاوراق صولی را کتاب الورقة من نامد . پس شاید مراد عبدالعزیز  
 جواهر الکلام از کتاب الورقة این کتاب الاوراق صولی باشد نه کتاب الورقة ابن الجراح  
 کما کنت ظننته اولاً ، و چون بدبختانه عبدالعزیز نام مؤلف کتاب را نمی برد بهیچوجه  
 معلوم نیست که مقصود او کدام کتاب بوده است و بجز آنکه خود کتاب معاینه شود فعلاً  
 راهی برای تعیین هویت این کتاب الورقة که او میگوید در طهران در کتابخانه مرحوم  
 صدرالافاضل موجود است نیست .<sup>(۱)</sup>

## و شہگیر :

وجه تسمیة آن (دفتر «تذکرہ د» ص ۳۹) .

۱ - نسخه کتاب الورقة ملکی مرحوم صدرالافاضل پس از مرگ او بکتابخانه فرزندش  
 منتقل میشود و بعداً آقای مجید موقر آنرا خریداری میکند . اخیراً که کتابخانه  
 دانشکاه طهران کتب خطی آقای موقر را اکتیاف کرد این کتاب هم بکتابخانه دانشکاه  
 منتقل شد .

کتاب الورقة را در قاهره ، از روی عکسی که از نسخه مزبور تهیه شده بوده است  
 دکتر عبدالواہاب عزام و عبدالستار احمد فراج در سال ۱۹۵۳ بطبع رسانیده اند . (۱.۱) .

## وقف:

بمثل مدو عد در قافیة اشعار بسکون حرف اخیر و حذف احد حرفی التضعیف (که درازومیات ابوالعلا فراوان است و پشتش یادداشت کرده ام بعضی امثله اش را) جواز این در کتب صرف از قبیل شرح رضی و جمع الجوامع و غیره نیافتم نه در باب وقف و نه در باب حذف و گمان میکنم در سعه برشاید حذف جایز نباشد و در رویهای مقید در شعر کما هو صریح عمل ابی العلاء لابد جایز است و جای این مطلب باید در کتب عروض و قوافی باشد نه در کتب نحو و صرف. پس باید در فصل راجع بقوافی عقد الفرید و مفتاح و امثال ذلك بدقت رجوع شود.

## ویزیوز<sup>(۱)</sup>:

تا و آخر جنگ در طهران بوده است و در سفر اول آقای ذکاء الملک پاریس آمده و ایشان را دیده .  
مدرسه آلیانس تا حدود ۱۹۲۷ باز بوده و بعد از آن بکلی بسته شده است .

## ویس و رامین:

گرمش دوست ندارم همه دارندش دوست  
تاچه ویسی است که در هر طرفش رامینی است  
(بدایع - سعدی)

۱- مقصود Vizioz فرانسوی است که سالها در ایران بود و سمت مدیریت مدرسه آلیانس را داشت . کتاب کوچکی هم برای تحصیل زبان فرانسوی در طهران تألیف و نشر کرد . (۱.۱).



حرف (( ه ))



## هزارمیخی :

- صفحات ۲۹۴ : «خرقه سفید هزارمیخی بتکلف پوشیده» .
- این بطوطه چاپ مصر ج ۱: ۱۲۵ م: «جبة بيضاء مبطنة تدعى عندهم هزارمیخی» .

## هیر :

بسیار بسیار خوشمزه : منقول از «اوور» ۲۶ فوریه ۱۹۲۲ که گوید «این طلاب این مکالمه معمول است :

- Il paraît que ce n'est pas Homère qui a écrit l' Iliade ...
- Alors qui est-ce?
- C' est un autre qui s' appelait comme lui.

## هندیها واملای ((-ائی)) و ((-ائی)) :

هندیها مثل دیو درست و بخط مستقیم و ارونه ایرانیها «رجا - ای» است «-ائی» و «رجا - ائی» است «- ای» می نویسند:

هیچکس آشنای (سلسله الذهب ص ۴۶۶: آشنائی ۱) سفله مباد .

در آئی = در آئی (صفحات الانس ۱۵۱) .

|| هندیها مانند دیو کارشان و ارونه است :

رضائی = رضای (صفحات الانس ح ۲۶) .





حرف ((ی))



«ی»

یاغی باستی بن امیر چوپان :

- حبیب السیر جزء ۱ جلد سوم ص ۱۲۲ .

- تاریخ مغول آقای اقبال ۴۱۲ .

یحیی بن بُخیم (یا بُخیم) :

- اغانی ۱۸ : ۱۳۹ ،

- الفهرست ص ۱۷۰ ،

- البیان والتبیین ۳ : ۲۳۵ (چاپ سند و بی) ،

- دیگری در دیباچه مصنوعی نسخه آقای اقبال باسم ابن بخیم مؤلف کتاب

الشعراء الثقات .

- دیگر در هیچ یک از ماخذی که ما بدست داشتیم بافحص بلیغ که با آقای عباس

اقبال کردیم اثری و ذکری ازین یحیی بن بخیم که معلوم میشود از معاصرین جاحظ و از

علماء بوده است پیدا نکردیم .

یزدجردی [سنین -] :

برای تحویل سنین یزدجردی بسنین هجری رجوع شود بورقه علیحدہ کہ لای

شرح بیست باب مقابل ص ۲۳ از کتاب مزبور گذارده ام .